

مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و دوم، شماره پیاپی ۸۴،
بهار و تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۲۲-۱۰۳

طراز^۱ در تمدن اسلامی (از تأسیس تا عصر ممالیک)*

دکتر عبدالله همتی گلیان
استادیار دانشگاه فردوسی مشهد
Email: hemati@um.ac.ir

چکیده

تمدن اسلامی در دوره شکوفایی و پویایی خویش مؤسسات اجتماعی و اقتصادی متنوعی داشته که یک مورد برجسته آن صنعت نساجی بوده است. فعالیت در بخش قابل توجهی از این صنعت تحت نام طراز و تشکیلات مرتبط با آن انجام می‌گرفته که تقریباً بر اغلب جنبه‌های زندگی مسلمانان تأثیر داشته است. از آن جمله تولیدات طراز علاوه بر این که تأثیرهای اقتصادی عمده بر جامعه اسلامی می‌نهاد، به لحاظ اجتماعی و سیاسی نیز جایگاه متمیزی داشته تا جایی که هدایا و خلعت‌هایی که از سوی حکمرانان و بزرگان به دیگران اعطاء می‌شده، عمدتاً رداها و پارچه‌های طراز بوده است. همچنین در این پارچه‌ها نوشته‌هایی به صورت زیبا و هنرمندانه نقش می‌شده که کارکرد رسانه‌ای - تبلیغی داشته است. در بحث طراز موضوعات دیگری از قبیل جنبه زیبایی شناختی آن نیز مطرح است. مقاله حاضر پس از بیان مفهوم و منشأ طراز فقط به جایگاه اجتماعی-سیاسی، اقتصادی، و رسانه‌ای - تبلیغی آن در جامعه اسلامی می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: طراز، دارالطراز، مسلمانان، لباس.

1. Tiraz

* . تاریخ وصول: ۱۳۸۸/۱۰/۲۸؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۹/۰۸/۱۰.

مقدمه

گرچه پوشش در ابتدا برای محافظت از بدن به کار می‌رفته، اما با گسترش زندگی اجتماعی انسان و رشد و ترقی فرهنگ و تمدن، لباس با تنوع طلبی فرهنگی و ذوق هنری انسان همراه گشت و به تدریج به یکی از جالب توجه‌ترین و در عین حال زنده‌ترین نمونه‌های حیات مدنی جوامع انسانی تبدیل شد و به صورت یکی از مظاهر برجسته فرهنگی درآمد که بی شک اهمیت آن از سایر جلوه‌های فرهنگی از قبیل هنر، معماری، ادبیات و موسیقی کمتر نیست. علاوه بر این پوشاک به لحاظ اقتصادی نیز بخشی از نیازهای اساسی جامعه را تشکیل می‌دهد که بشر هیچ‌گاه نتوانسته از تهیه، تولید و مصرف آن صرف نظر کند. همچنین سبک پوشش، حدّ توسعه هر جامعه را هم مشخص می‌کند و نشان دهنده ارزش‌های آن جامعه و نماینده عفت و بی‌عفتی یک قوم نیز هست، ضمن آن که در جامعه اسلامی به گونه‌ای به معیارهای مذهبی و سیاسی جامعه هم مربوط است. از جمله در تمدن اسلامی به لحاظ دینی لباس از منظر شخصی همواره با مفاهیم پاکی و ناپاکی مرتبط بوده و با شعائر مذهبی، تمایز مسلمانان از غیرمسلمانان و با جدایی و عدم تماس جنس مذکر و مؤنث نیز ارتباط داشته است. با توجه به واقعیت‌های مزبور، این مقاله طراز را مورد بررسی قرار داده، آن هم به کارکردهایی از آن که به ندرت به آنها پرداخته شده است. در عین حال چون نقش هنری طراز در آثاری همچون فنون الاسلام زکی محمد حسن بیان شده، در این جستار مورد بحث قرار نگرفته است.

مفهوم طراز و منشأ آن

کلمه «طراز» معرب واژه فارسی تراز است و به جامه‌های پرنقش و نگاری اطلاق می‌گشته که غالباً برای حکمرانان و صاحب منصبان بافته می‌شده است (السیدادی، ۱۱۲؛ زبیدی، ۴/۴۸). در فرهنگ *آندراج* از این واژه به مفهوم علم جامعه یاد شده و

عموماً به معنای تار ابریشم نیز آمده است (شاد، ۱۰۶۰/۲). گاه از این کلمه برای اطلاق به کارگاه دیبافی نیز استفاده می‌شده است (اوبه‌هی هروی، ۲۳۱). همچنین برای پارچه‌های زربافت نیز به کار می‌رفته است (دوزی، ۳۳۵). از نقش و نگارهایی که بر حاشیه جامه‌ها ساخته می‌شده نیز تعبیر به طراز شده است. این واژه گاهی در مورد کارگاه‌هایی که در آنها لباس‌های نیکو و زیبا بافته می‌شده نیز به کار می‌رفته است (دهخدا، مدخل طراز). هنوز مدت زیادی از تأسیس طراز در جامعه اسلامی نگذشته بود که به عنوان خلعت یا ردای عزت و افتخار نیز به کار رفت، چنان که در مورد کسانی که مورد عنایت حکمرانان واقع می‌شدند و جامه‌های مطرّز دریافت می‌کردند، اصطلاح «اصحاب الخلع» به کار می‌رفته است (Stillman, Arab Dress, 120-121).

گفته شده که قبل از اسلام دو امپراتوری ایران و روم شرقی برای تولید پوشاک کارگاه‌های سلطنتی داشته‌اند که مسلمانان طراز را از یکی از این دو اقتباس کرده‌اند، اما به نظر می‌رسد در این زمینه تأثیر ایران قطعی‌تر است. پادشاهان ساسانی لباس منقوش می‌پوشیدند از جمله جامه اردشیر، پسر شاپور، نقش دینار داشت؛ خسرو انوشیروان، پسر قباد، نیز جامه‌اش منقوش و به رنگ‌های مختلف بود (اصفهانی، ۴۸-۵۱). به نوشته ابن خلدون حاکمان ایران قبل از اسلام عادت داشتند کارگاه‌های پارچه‌بافی دایر کنند، آنان دستور می‌دادند تا تصاویرشان را بر روی پارچه‌هایی که در آنها بافته می‌شد، ترسیم نمایند. آن گاه فرمانروایان اسلامی بر اساس سنت ایرانیان اقدام به تأسیس دارالطراز کردند و دستور دادند نام خویش را به همراه عبارت‌های دیگر که نمایانگر قدرت و ابهتشان بود، بر روی تولیدات آن درج نمایند (ابن خلدون، ۲۶۶-۲۶۷).

به نظر می‌آید که تزیین بافته‌ها از شرق به سمت غرب آمده؛ از چین به قلمرو ساسانیان و از آنجا به بیزانس راه یافته است. در ایران عصر ساسانی لباس‌های مورد استفاده شاهزادگان و بزرگان دولتی دارای تنوع بسیاری شد؛ گاهی این جامه‌ها با لکه‌های ابر، که به ابر نیکبختی موسوم بود، تزیین می‌شدند، بعضی از آنها با تصاویر

حیواناتی از قبیل میش کوهی، خرس، و مرغابی مزین می‌گشتند، گاهی نیز نقش‌های بافته‌های ساسانی پادشاه را در شکارگاه نشان می‌داد که بر مرکب عجیبی همانند اسب بالدار سوار بوده، پیرامونش تصاویری از جانوران گوناگون به طور منظم ترسیم شده بودند. بعدها طرح‌های نقوش بافته‌های ساسانی توسط صنعتگران بیزانس تقلید شد (کریستن سن، ۶۱۳-۶۱۵).

به گزارش اتینگهاوزن چند قطعه پارچه ابریشمی متعلق به دوره نخستین اسلامی در موزه‌های منچستر، لندن و بروکسل محفوظ مانده که بر روی یکی از آنها نام مروان، خلیفه اموی، به احتمال قوی مروان دوم، نقش بسته بود.

این پارچه دارای تصویر خروسان رودررو به شیوه ساسانی بود که پیداست در زمان این خلیفه هنوز از طرح‌های حیوانی به سبک ساسانی استفاده می‌شده است. براساس نوشته روی این پارچه می‌توان گفت که آن قدیم‌ترین محصول باقی‌مانده از کارگاه‌های بافندگی دولت اموی، موسوم به طراز است، کارگاه‌هایی که در آنها غالباً جامه‌ها و رداهای افتخار تولید می‌شد تا خلیفه آنها را به مأموران عالی رتبه اهدا کند (اتینگهاوزن، ۵۱/۱). ظاهراً چنین بخشش‌هایی، یکی از رسم‌های کهن در خاورمیانه بوده که **کتاب مقدس** نیز بر آن صحنه گذاشته است (سفر تکوین، فصل ۴۱، آیه ۴۳). مسلمانان به جای به کار بردن تصاویر در حاشیه پارچه‌ها، از نوشته‌ها استفاده می‌کردند، و تفاوت عمده طراز اسلامی با پارچه‌های عصر ساسانی در این بود که به تدریج نوشته‌ها جای تصاویر دوره ساسانی را گرفتند (دیماند، ص ۲۴۳). با وجود این، چند قطعه پارچه از عصر سلجوقی باقی مانده که هنوز در نقش و طرح، سبک ساسانی را نشان می‌دهند، از جمله دارای یک رشته دوایری هستند که در اغلب دایره‌ها تصاویر حیوانات با نقش‌های ریزی ترسیم شده، شکل‌های گیاهان نیز همانند مدار مرکزی و به گونه‌ای محوری بافته شده‌اند. در عین حال در این پارچه‌ها، کتیبه‌ها و نوشته‌ها نیز سهمی عمده دارند که به زیبایی با خط کوفی منقوش شده‌اند (اتینگهاوزن، ۵۰۶/۱).

نقش سیاسی - اجتماعی طراز

دولتمردان و سیاستمداران همان گونه که در تحولات اغلب عرصه‌های زندگی اجتماعی نقش مهمی ایفا می‌کنند، در مورد تغییرات لباس نیز سهم عمده‌ای برعهده دارند. اینان نخستین دگرگونی‌های برجسته را در پوشش سنتی جامعه پدید می‌آورند. جامه‌های مطرّز، که نوع خاصی از پوشاک بود، اولین بار در جامعه اسلامی توسط خلفاء، امراء و اطرافیان آنان مورد استفاده قرار گرفت. به عقیده بیهقی نخستین حاکم اسلامی که طراز و جامه با نقش و نگار می‌پوشیده عبدالملک بن مروان بوده است (بیهقی، ابراهیم بن محمد، ۴۶۷).

دیری نپایید که اعطای این گونه جامه‌ها از سوی حاکمان به دیگران یا به رسم هدیه و یادگاری و یا به عنوان احسان ملوکانه نیز معمول شد، چنان که ولید دوم، ولیدبن یزیدبن عبدالملک، قبای خود را به رسم جلال و عزت به ابن عایشه اهدا کرد (مسعودی، ۳/۲۳۹). در عصر عباسی پیشکش‌های طرازی افزایش یافت و بیشتر متداول شد و نام خلعت به خود گرفت. به نوشته ابن ابی اصیبعه جبرائیل بن بختیشوع، پزشک مسیحی هارون الرشید، هر محرم جامه طرازی از خلیفه دریافت می‌کرده که آن دارای نخ‌هایی از طلا و نقره بوده است (ابن ابی اصیبعه، ۱۹۸-۱۹۹). در میان خلفای فاطمی مرسوم بوده که هدایای طرازی را در روزهای خاص همانند روز عید قربان و هنگام فرارسیدن نوروز به امراء، رؤساء، شیوخ و حواشی خویش اعطا می‌کردند (مقریزی، ۲/۳۹۹، ۴۴۲). در این دوره سالانه بودجه خاصی به دارالطرازا اختصاص داده می‌شده است (همو، ۱/۳۹۸). حکمرانان علاوه بر بخشش پوشاک مطرّز به امیران و اطرافیان خود، گاه آنها را به عنوان تحفه به فرمانروایان سایر سرزمین‌ها نیز اعطا می‌کردند (قلقشندی، ۱۱/۴۲۶).

آنچه در این میان اهمیت ویژه داشته، این بوده که بر خورداری از چنین پوششی با نوعی لذت کسب موقعیت برتر اجتماعی - سیاسی همراه بوده است؛ زیرا کسانی که

جامه طرازی برتن داشتند، به دید مردم از وابستگان خلیفه و حاکم، که قدرت در اطرافش تمرکز یافته بود، شمرده می‌شدند (هلال صابی، ۷۰).

کسی که امور طراز را برعهده داشت «صاحب الطراز» نامیده می‌شد که بر رنگ پارچه‌ها، تهیه مقرری برای بافندگان، فراهم ساختن وسایل بافندگی و نیز بر دوزندگی نظارت داشته است و شغل او مهم قلمداد می‌شده است (ابن خلدون، ۲۶۷).

باتوجه به اهمیت سیاسی - اجتماعی طراز نظارت بر آن یکی از مسؤولیت‌های مهم اداری محسوب می‌شده و جزء لازم و مکمل برنامه‌های حکومتی بوده است، از این رو چنین مسؤولیتی در عصر عباسیان به مقامات عالی رتبه محول می‌شد. به عنوان مثال هارون الرشید، که جعفر برمکی را برادر خطاب می‌کرد، امور برید، دارالضرب و دارالطراز را به وی سپرده بود (جهشیاری، ۲۰۴). همین خلیفه عباسی هنگامی که مأمون را بر امور خراسان گماشت به وی تأکید کرد که بر فعالیت کارگاه‌های طراز آنجا نظارت کافی داشته باشد (ازرقی، ۱۶۲/۱). در دوره فاطمیان نیز صاحب طراز از موقعیت ممتازی بر خوردار بوده، به قول مقریزی از میان ارباب عمائم و سیوف انتخاب می‌شده است (مقریزی، ۳۹۹/۲). در ایام ممالیک چنین مقامی به علمای اعلام سپرده می‌شد (قلقشندی، ۴۲۵/۱۱).

طراز به لحاظ سیاسی - اجتماعی خاصه از عهد عباسیان به بعد دارای اهمیت ویژه‌ای شد و مثل ضرب سکه و یا خواندن خطبه به عنوان یکی از نشانه‌های قدرت به شمار آمد. نحوه نظارت بر طراز نیز به گونه‌ای با دارالضرب مرتبط بوده است، چون که محصولات طراز همانند سکه، که نام خلیفه بر آن ضرب می‌شد، این نام بر آنها هم نقش می‌بست و نیز گاه در بافت جامه‌های طراز نخ‌هایی از طلا به کار می‌رفته است. ابن مماتی که در مصر عصر ایوبیان می‌زیسته، ضمن اشاره به ارتباط طراز با دارالضرب، می‌نویسد: برای آن که امور طراز به طور مطلوب انجام گیرد چهار مقام با عناوین ناظر، مشرف، شاهد، و عامل در اداره آن نقش داشتند (ابن مماتی، ۳۳۰).

یکی از نشانه‌های خلع ید حکام از قدرت این بود که نام آنان را از نوشته‌های طراز حذف کنند، یا دستور داده می‌شد که آنها بر روی طراز نقش نشوند، در واقع مثل این بود که سکه به نامشان ضرب ننمایند. بدین ترتیب در جریان رقابت‌ها و کشمکش‌های سیاسی، جناح پیروز نخستین اقدامی که انجام می‌داد حذف نام حکمران مغلوب از خطبه، سکه و طراز بوده است. برای مثال، هنگامی که مأمون در سال ۱۹۴ق برادرش امین پیروز شد نام وی را از سکه و طراز انداخت (ابن اثیر، ۵۳۰/۴؛ ابن تغری بردی، ۱۳۹/۲). یا زمانی که ابن طولون رابطه‌اش را با بغداد قطع کرد نام موفق، نایب السلطنه را در سال ۲۶۹ق از خطبه و طراز حذف کرد (ابن اثیر، ۵۳۰/۴).

باید افزود که هر گاه کسی به موقعیت سیاسی-اجتماعی ممتازی دست می‌یافت و یا به مقام مهمی منصوب می‌شد، نام وی بر طراز نقش می‌بست. از جمله سفاح در سال ۱۳۶ق دستور داد که عهدنامه ولایت را برای برادرش منصور بر طراز نویسند و همه بزرگان نیز آن را مهر نمایند (ابن اثیر ۱۵۳/۳). یا هنگامی که مأمون، امام رضا(ع) را به ولیعهدی برگزید، دستور داده شد که علم‌های سیاه برانداخته شوند و به جای آنها پرچم‌های سبز برافراشته گردند، و نام امام رضا(ع) بر درهم، دینار و طراز نقش شود (بیهقی، محمدبن حسین، ۱۹۱/۱). یا آن گاه که العزیز، خلیفه فاطمی، یعقوب بن کلس را به وزارت منصوب کرد، فرمان داد که نام وی بر طرازها نوشته شود (مقریزی، ۶/۲). همچنین به گفته بیهقی زمانی که سلطان محمود غزنوی، ابوالحسن عبدالجلیل را به ریاست نیشابور گماشت، امیرمحمود بر آن خط (فرمان) و طراز را نیز به حسنک داد... (بیهقی، ابوالفضل، ۹۴۱/۳).

پوشش کعبه، که برای مسلمانان دارای محوریت دینی، سیاسی، و اجتماعی خاصی است، در دوره حیات اصطخری از بافته‌های طراز بوده است (اصطخری، ۹۲-۹۳). به نوشته ناصر خسرو، در دو موضع پوشش طرازی کعبه نوشته‌های منقوش به گونه‌ای بودند که به سبب این دو طراز ارتفاع کعبه به سه بخش تقسیم شده بود (ناصر خسرو،

۹۷-۹۸). در زمان فاطمیان کسوه کعبه در دارالطراز قاهره بافته می‌شده و تهیه آن برعهده مباشر ویژه‌ای بوده است. در تهیه این طراز از حریر مشکی استفاده می‌شده، و نوشته‌های آن برای آن‌که نمایان‌تر شوند، به رنگ سفید بر روی این زمینه مشکی منقوش می‌شدند. ضمن آن‌که به منظور تأمین هزینه این پوشش، در اطراف قاهره اراضی وقفی نیز اختصاص یافته بود (قلقشندی، ۵۷/۴).

در عصر ممالیک نیز طراز همچنان از جایگاه سیاسی-اجتماعی برخوردار بوده است. در این ایام که نظامی‌ها در امور سیاسی و اداره جامعه نقش برجسته‌ای داشتند، لباس رسمی آنان در دارالطراز تهیه می‌شده است. استیلمن برپایه مطالعات خود راجع به اسناد گنیزه^۱ می‌نویسد: در دوره ممالیک نیز حکمرانان به مناسبت‌های مختلف ردهایی را با عنوان خلعت به صاحب منصبان اعطا می‌کردند که به گونه‌ای خاص در دارالطراز تولید می‌شدند. برای مثال هنگامی کسی منصبی می‌یافت، با توجه به نوع مقام خلعت‌هایی با عناوینی از قبیل خلعة الوزارة، خلعة النيابة، خلعة الاستقرار و... به وی اعطا می‌شد. برای برکناری از منصب نیز ردای طرازی موسوم به خلعة العزل تدارک می‌شده است. اگر قرار بود مقامی در میان خاندانی باقی بماند، خلعتی به نام خلعة الاستمرار داده می‌شد. همچنین پس از خشنودی حاکمان از صاحب منصبی که پیشتر مسبب نارضایتی آنان شده بود، جامه طرازی به نام خلعة الرضا به وی اعطا می‌شده است (Stillman, Arab Dress, 56,70). بدین‌سان کاملاً دریافت می‌شود که طراز در تمدن اسلامی نقش سیاسی-اجتماعی برجسته‌ای داشته است. در واقع، بدان وسیله جایگاه اشخاص در ساختار حکومتی تعیین می‌گردیده، اندازه سهم آنان در قدرت و درجه نفوذشان در جامعه مشخص می‌شده است.

جایگاه اقتصادی طراز

یکی از جنبه‌های برجسته طراز این بوده که صرفاً نهادی سیاسی-اجتماعی قلمداد

نمی‌شده، بلکه پیوند استواری با اقتصاد داشته است به طوری که می‌توان گفت یکی از اقلام مهم تجاری و صادراتی مسلمانان بافته‌های طرازی بوده است. به نوشته ابن حوقل در شهرهای فارس علاوه بر این که طرازهای خاص سلطان تهیه می‌شده، جامه‌های گرانبهای طراز برای تجارت نیز تولید می‌گردیده که بازرگانان آنها را به مناطق دیگر صادر می‌کردند. از جمله در جنابه (گناوه) و فسا طرازهای پشمی تجارتمی بافته می‌شد، یا جهرم و توج (شهری نزدیک کازرون)، محصولات طراز داشته‌اند که جنس‌های مرغوب‌تر صادر می‌شده‌اند. همو بافته‌های طراز بم را به لحاظ کیفیت نظیر پارچه‌های عدنی و صنعایی دانسته است (ابن حوقل، ۲۹۹-۳۱۲). در توج طرازهای زیبا، زرکش، و زربافت تولید می‌شده که مردم خراسان علاقه خاصی به آنها داشتند (یاقوت، ۵۶/۲). در کارگاه طراز شوشتر نیز از دیبا جامه‌هایی گرانبها بافته می‌شده است (اصطخری، ۹۲-۹۳). مرو و نیشابور هم در ایران عصر عباسی از مراکز عمده تولید طراز بوده‌اند که این محصولات به جاهای دیگر نیز صادر می‌شده است (دیمانند، ۲۴۲). یکی از شهرهای صادر کننده پارچه طرازی، اصفهان بوده، چنان‌که همواره تجار برای خرید این‌گونه پارچه‌ها به این شهر می‌رفتند (ادریسی، ۶۷۷/۲). زنان نیز در این فعالیت اقتصادی سهیم بوده‌اند.

به گفته قزوینی مردم جرجانیه در صنایع خود ظریف کارند، زنان آنجا در دوزندگی و طرازبافی کارهایی ظریف می‌کرده‌اند (قزوینی، ۵۲۰).

به منظور اهمیت دادن به کیفیت بافته‌های طراز، در زمان آل بویه مراقبت‌هایی ویژه‌اعمال می‌شده است، از جمله مستخدمان و مشرفان دارالطرازاها ترغیب می‌شدند که بر نحوه تولید و کار صنعتگران از ابتدا تا انتها نظارت کافی داشته باشند تا فعالیت‌های مرتبط با طراز به روش رضایت بخش و پسندیده‌ای سامان یابد (قلقشندی، ۴۳/۱۰). بنا به نظر قلقشندی در ایران این دوره، همدان، استرآباد و دینور از مراکز عمده تولیدات طراز بوده. وی خاطر نشان کرده برای آن که امور طراز به نحو مطلوبی انتظام یابد

حکمرانان بویه‌ای دستور می‌دادند که مجلس مظالم علاوه بر دارالضرب و بازارها در دارالطرازها نیز برپا شود (همو، ۱۶، ۴۲/۱۰). در ایران عصر سلجوقی هم توجه خاصی به بافته‌های طراز می‌شده و هم این که تولید آنها فقط برای مصرف داخلی نبوده بلکه این گونه پارچه‌ها به مناطق سواحل مدیترانه نیز صادر می‌شده است (اتینگهاوزن، ۵۰۵/۱). در همین دوره ناصر خسرو با اشاره به اهمیت اقتصادی طراز، گوید: «در اصفهان کوچه‌ای بود که آن را کو طراز می‌گفتند و در آن کوچه پنجاه کاروانسرای و در هریک بیاعان و حجره داران بسیار نشسته بودند» (ناصر خسرو، ۱۲۳).

شواهد تاریخی حاکی از آن است که صنعت طراز به ویژه در قلمرو فاطمیان از موقعیت و اعتبار قابل توجهی برخوردار بوده است. فاطمیان در مصر پنج مرکز عمده طراز در شهرهای اسکندریه، تنیس، دمياط، دبیق و فیوم داشتند (ابن مماتی، ۸۱؛ مقریزی، ۲۹۸/۲؛ ابن تغری بردی، ۲۷۶/۶؛ قلقشندی، ۴۷۲/۳).

در این سرزمین طرازهای نفیسی نیز در جزیره تونه تولید می‌شده که زبانزد همه بوده، به گونه‌ای که طرازهای با کیفیت عالی را به طراز تونه مثل می‌زدند (یاقوت، ۶۲/۲-۶۳). مصر خاصه در عصر فاطمیان و ایوبیان برای تهیه مواد اولیه دارالطرازها به پرورش و تولید الیاف کتان معروف بوده است (ابن مماتی، ۲۵۸، ۲۶۱).

طراز در ایام دولت فاطمی دارای سازمان دهی و نظم خاصی شد و توسعه قابل توجهی یافت به طوری که بخش عمده‌ای از کالاهای تجارته از دارالطراز و دارالدیباچ فراهم می‌شد (مقریزی، ۲۷۳/۲). از آنجا که تولید محصولات طراز برای گروه‌های مختلف بوده، ابتدا آنها در جایی به نام دارالکسوه مرتب می‌شده است؛ از جمله در آنجا پوشاک زمستانی و تابستانی، زنانه و مردانه، لباس‌های دبیقی و جامه‌های خاص اشراف و بزرگان، و عمامه‌هایی که در دارالطراز با طلا تزیین شده بودند، از یکدیگر تفکیک می‌شدند (همو، ۲۹۲/۲). در این دوره طرازهای متنوعی از قبیل جامه‌های خسروانی،

دیباچ ملکی و مخمل تولید می‌شده که برخی نیز با طلا و نقره تزیین می‌گردیدند: «المطرزة بالذهب والفضة» (همو، ۳۰۴/۲).

قابل ذکر است که خزانه الکسوه (دارالکسوه) فاطمیان از دو خزانه تشکیل می‌شده: یکی خزانه الظاهره بوده و گاه از آن به خزانه الکبری تعبیر می‌شده، که خلیفه از آنجا لباس تشریفات و خلعت‌ها را به اطرافیان خود و دیگران اعطا می‌کرده است، دیگری خزانه الخاصه یا باطنه بوده که ویژه تهیه لباس برای خلفا و سلاطین بوده است (همو، ۲۹۲/۲، ۲۹۸، ۳۰۴؛ قلقشندی، ۴۹۰/۳، ۴۷۲).

از این طبقه‌بندی استیلمن تعبیر به طراز خاصه و عامه کرده و اشاره نموده که در طراز خاصه برای درباریان لباس تهیه می‌شده، حال آن که جامه‌های طراز عامه در دسترس عموم مردم قرار می‌گرفته که از این طریق درآمد قابل توجهی برای فاطمیان کسب می‌شده است (استیلمن، «Tiraz»، ۵۳۷/۱۰). در زمان مرابطین شهر المریه در اندلس دارای یکصد و هشت کارگاه طراز بود که در آنها پارچه‌های دیباچی، نسقلاطونی، اصفهانی، جرجانی و غیره بافته می‌شد و تجار برای خرید این گونه پارچه‌ها از جاهای مختلف عازم این شهر می‌شدند (ادریسی، ۵۶۲/۲). در عصر ایوبیان نیز طرازهای گوناگونی از قبیل زرکش بافته می‌شده، و برای فروش به محلی به نام خزانه العالیه حمل می‌شده است. در این ایام یکی از وظایف مهم ناظران دارالطرازها این بوده که در مورد انتقال تولیدات آنها از دارالطراز به خزانه العالیه مراقبت نمایند و بفروش آنها نیز نظارت دقیق کنند (قلقشندی، ۹۴/۱۱، ۳۳۹).

در هر حال در حوزه تجارت مدیترانه، طرازهای زیبایی که در مصر بافته می‌شد، کالای گرانبهایی قلمداد می‌گردید خاصه آن که طبقات مرفه و اشراف از این گونه جامه‌ها در مراسم عروسی و سایر جشن‌ها استفاده می‌کردند. افزون بر این، همین طبقات طرح‌های مورد علاقه خود را به دارالطراز سفارش می‌دادند که نمونه‌هایی از این سفارشات در اسناد گنیزه ثبت شده است (Stillman, Arab Dress, 132). نظر به اهمیت

اقتصادی طراز بوده که ابن مماتی دارالطراز را در ردیف دارالعیار و دارالضرب ذکر کرده و همو یادآوری نموده که محصولات طرازی مصر از جاهای دیگر نفیس تر و گرانیهاتر بوده است (ابن مماتی، ۸۱، ۳۰۸).

بازار گسترده به بافندگان و هنرمندان طراز فرصت و امکانات بیشتری می داد تا با ابتکار خود تولیداتی با طرح‌های جالب توجه را به بازار عرضه کنند که می توان گفت این تفکر خلاق عامل تحرک بخش مهمی در صدور محصولات طراز بوده است. این تولیدات نه فقط در قلمرو مسلمانان بلکه در اروپا نیز مشتری‌های فراوانی داشتند؛ قطعاتی از آنها باقی مانده نشان می دهند قدیسان و روحانیان از پارچه‌های طراز برای پوشش استفاده می کرده‌اند. اسناد برجای مانده از گنیزه قاهره حاکی از آن است که اسپانیای اسلامی از صادرکنندگان عمده این پارچه‌ها بوده، به ویژه شهر المریه که لنگرگاه مهم کشتی‌های تجاری به شمار می آمده، مناسبات گسترده‌ای نیز با اروپا و جهان اسلام داشته است. این شهر در عصر اسلامی به داشتن بیش از هشتصد ماشین بافندگی برای بافتن پارچه‌های نفیس به خود مباحثات می کرد. نقش‌ها و نوشته‌های این بافته‌ها گویای آنند که منشأ آنها طرح‌ها و مضامین شرقی بوده، بافندگان آنها عنایت خاصی به طرازهای اصفهان، گرگان و بغداد داشته‌اند؛ به ویژه آن که نوشته‌های این پارچه‌ها همانند عبارات طرازهای بغداد بوده است (اتینگهاوزن، ۱۸۹/۱-۱۹۰).

علاوه بر المریه، دیگر مراکز عمده بافت طراز در اندلس شهرهای مالقه، اشبیلیه، مرسیه و غرناطه بودند. طرازهای این دیار غالباً از حریر بافته می شدند که مسلمانان آنجا از سده ۴ق/۱۰م در سطح وسیعی به پرورش کرم ابریشم روی آوردند و طرازهای نفیس و زیبایی را به مناطق اسلامی و غرب مسیحی صادر می کردند (محمد حسن، ۳۸۹).

از آنجا که ثروت در فعالیت‌های اقتصادی تأثیر فراوان دارد رونق این گونه کارهای تولیدی در میان مسلمانان بیانگر آن است که آنان جوامع ثروتمندی داشته‌اند.

همچنین در تعالیم اسلامی تأکید زیادی بر کار و فعالیت تولیدی شده که آن نیز در توسعه و نظم اقتصادی اثر قابل توجهی داشته است. وانگهی این پویایی اقتصادی خاطر نشان می‌کند که جامعه اسلامی در زمینه پیشرفت علوم و فنون دارای برجستگی خاصی بوده است.

کارکرد رسانه ای- تبلیغی طراز

در زمان‌های قدیم عملکرد رسانه‌ها چه به صورت ارتباط‌های شفاهی و یا کتبی غالباً به منظور روشن کردن افکار عمومی انجام نمی‌شده، بلکه می‌توان گفت تکنیکی برای نظارت‌های اجتماعی بوده است چون که محتوای اخبار به گونه‌ای وابستگی عمومی را به مرکز قدرت منعکس می‌کرد. در همین جهت است که ابن خلدون می‌نویسد: سلاطین اسلامی برای این که عظمت و ابهت خود را به دیگران نشان دهند، اسامی و علامات خاص خویش را در طرازی که از حریر و دیباچ بافته می‌شد، نقش می‌کردند (ابن خلدون، ۲۶۶-۲۶۷).

در گذشته‌های دور چنین پنداشته می‌شد که اقتدار سیاسی با نیروهای ناپیدا ارتباط دارد. در عهد عتیق به انتخاب، انتصاب و حتی هلاکت فرمانروایان توسط خداوند اشاره‌هایی شده است. مسیحیت نیز باور به نظریه خاستگاه الهی قدرت حاکم را تقویت کرد؛ بدین ترتیب آموزش‌های عهد عتیق و کلیسای مسیحی بر حوزه اندیشه سیاسی سده‌های میانه تأثیر گذاشت و این نظریه بیشتر مورد تأکید فرمانروایان قرار گرفت (عالم، ۱۶۴-۱۶۵). بر همین اساس شاید مهم‌ترین پیامی که در طرازها انعکاس می‌یافت این بود که خداوند دولت را مقدر و مستقر کرده، فرمانروا نماینده خدا است و مردم باید از اوامر وی اطاعت کنند و او را حرمت گذارند. در این جهان هیچ کس فراتر از فرمانروا نیست، فرمان او قانون است و همه اعمال وی به حق است؛ بدین سان سرپیچی از دستور فرمانروا مخالفت با اراده الهی به شمار می‌آمده و گناه تلقی می‌شده

است. به طور کلی از طریق نوشته‌های طراز، که مضامین آنها در شرق و غرب جهان اسلام تقریباً مشابه هم بوده، عمدتاً احساس وفاداری به فرمانروا القا و تقدیس می‌شده است. از جمله بر پارچه طرازی که از اسپانیای اسلامی قرن ۴ ق/۱۰م برجای مانده، این عبارت نقش شده است: «البركة من الله واليمن والدوام للخليفة الامام عبدالله هشام المؤيد بالله امير المؤمنين» (Grohmann, 9/249; محمدحسن، ۳۸۹). همچنین قطعه‌ای از جامه طرازی عصر فاطمیان در موزه قاهره نگهداری شده که در آن «بسم الله الرحمن الرحيم، نصر من الله لعبد، الحاکم بالله امير المؤمنين صلوة الله عليه» منقوش شده است (محمدحسن، ۳۵۱). یا نوشته طراز تولید شده در قلمرو آل بویه این گونه است: «العز والاقبال لملك الملوك بهاء الدولة و ضياء المله و غياث الامه ابونصر عضد الدولة و تاج الملة طال عمره» (Grohmann, 9/249).

گرچه به نظر می‌آید که مضمون عبارت طراز اخیر از بقیه متفاوت است، اما می‌توان گفت محتوای اغلب پیام‌های منقوش در طرازها در جهت یک یا دو فکر غالب در جهان اسلام بوده است: نیروی الهی و اقتدار مطلق فرمانروا؛ از سویی آیات قرآن، ادعیه، مضامین پرهیزکارانه و اشاره‌های عرفانی دیده می‌شود و از سوی دیگر نام‌ها و عناوین سلطان، کارهایش و تمجید از او به چشم می‌خورد (سواژه، ۶۹). نمونه‌ای از عبارت قرآنی در طرازی بافته شده که در یکی از دیرهای شهر بُرغش اسپانیا نگهداری می‌شود؛ در بخش بالایی آن، «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم» و «بسم الله الرحمن الرحيم» نقش شده، در وسط آن، «يا ايها الذين آمنوا هل ادلكم على تجارة تنجيكم من عذاب اليم» آمده، در سمت چپ آن، «ذلکم خير لکم ان کتمت تعلمون يغفر لکم ذنوبکم و یدخلکم» بافته شده و در قسمت پایینی آن، «تجری من تحتها الانهار و مساکن طيبه فی جنات عدن» منقوش است (محمدحسن، ۳۹۲). در موردی از طراز دوره ایوبی این عبارت دعایی بافته شده است: «العز الدائم و الاقبال، سعادة مؤبده و نعمة مخلدة» (همو، ۳۶۵).

گاه در طراز علاوه بر دعا برای حاکم، نام شهر و اسم کسی که طراز را بافته بود نیز نقش می‌شده است. به منظور آن که پیام رساتر شود در زمینه سفید عبارات با رنگ قرمز بافته می‌شدند. به عنوان مثال طرازی از تولیدات شهر مرو در موزه قاهره نگهداری شده که در آن چنین عبارتی منقوش است: «بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله سعادة للخليفة احمد الامام المعتمد على الله امير المؤمنين ايدالله ما امر بعمله المعتضد بالله بطراز الخاصه بمرو سنة ثمان سبعين مئتين سهل بن شاذان» (همو، ۳۷۱). موردی دیگر مربوط به طراز شهر نیشابور است که در آن بارنگ سیاه بر زمینه‌ای سفید این مضامین بافته شده‌اند: «بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين بركة من الله و سعادة للخليفة جعفر الامام المقتدر بالله امير المؤمنين اطال الله بقاءه ما امر بعمله في طراز الخاصة بنيسابور على يد العباس بن الحسن وزير امير المؤمنين ايدالله سنة خمس تسعين مئتين» (همو، ۳۷۲).

با توجه به کارکرد رسانه‌ای - تبلیغی طراز بود که عبارات‌ها بایستی در قسمت برجسته و ظاهری لباس نقش می‌شدند و به رنگ مخالف رنگ پارچه بافته می‌شدند تا رساتر باشند و بهتر در معرض دید قرار گیرند (قلقشندی، ۷/۴). این نوشته‌ها که عمدتاً نقش تبلیغی داشتند، متضمن منافع زیادی برای حاکمان بودند، از جمله در جهت تقویت اقتدار آنان تأثیرات قابل توجهی داشتند. شاید به لحاظ همین منافع بوده که در عصر فاطمیان، افزون بر فرمانروایان، اشراف و قشرهای مرفه جامعه نیز به دارالطراز سفارش می‌دادند که کنبه یا عناوین افتخاری خویش را بر روی پارچه‌ها نقش کنند تا بدین وسیله آنها را به اطلاع عموم برسانند (Grohmann, "Tiraz" 10/537).

همان گونه که گذشت مضامین عبارات و پیام‌های منقوش در طرازها غالباً به گونه‌ای بودند که از طریق آنها نوعی وابستگی عمومی به قدرت مرکزی، القا و یا ترغیب می‌شده است. نساجان مسلمان چنین مضامینی را در طرازهای برخی از حاکمان مسیحی نیز اعمال می‌کردند. برای مثال موردی از دوره روجر دوم، حاکم صقلیه

(سیسیل)، در شهر پالرمو با این عبارات برجای مانده است: «مما عمل للخزانة الملكية المعمورة بالسعد والاجلال والمجد والكمال والطول الافضال والقبول والاقبال و السماحة و الجلال و الفخر و الجمال و بلوغ الاماني و الآمال و طيب الايام والليالي بلازوال و لانتقال بالعز والدعاية والحفظ و الحماية والسعد و السلامة و النصر و الكفايه بمدينه صقلية سنه ثمان و عشرين و خمس مائة» (محمدحسن، ۳۶۰).

قابل ذکر است در دوره عباسیان کاتبان و منشیان ایرانی، که از فرهنگ و ادب ممتازی برخوردار بودند، در اداره امور جامعه نقش برجسته‌ای برعهده داشتند. اینان گاه اهتمام می‌ورزیدند که مضامین فرهنگ ایرانی را از طریق درج در طراز منتشر سازند؛ از جمله ابوالعتاهیه، از موالی ایرانی و شاعر ایام مهدی، خلیفه عباسی، به مناسبت فرارسیدن سال نو ایرانی یا همان نوروز شعری را سرود که بخش‌هایی از آن را در حاشیه‌های طراز نقش کردند (ابن خلکان، ۲۲۰/۱). ادیب و شاعر که در نوشته‌هایش سعی کرده مردم عصر خود را به سوی سلیقه پسندیده و فرهنگ مطلوب ترغیب نماید، بخشی از کتاب خویش را به «ذیول الاقمصه و الاعلام و طُرُز الارديّة» اختصاص داده. وی در آن به نوشته‌های طرازی که حاوی مضامین رسانه‌ای - تبلیغی بوده، اشاره کرده است (الوشاء، ۲۵۲-۲۵۵).

بدین ترتیب در تمدن اسلامی از طراز به عنوان یک وسیله ارتباطی و رسانه‌ای استفاده می‌شده، چنانکه خاقانی شروانی در سده ششم هجری در بیت‌ی نقش رسانه‌ای طراز را این گونه خاطر نشان کرده است:

میر رئیس عالم عادل شود طراز هر حله را بافته در ششتر سخاش

(خاقانی، ۲۳۱).

نساجان برای جلب توجه بیشتر، نوشته‌های طراز را با زیبایی و هنرمندی خاصی بر روی پارچه‌ها نقش می‌کردند که در مورد این هنرنامایی، ظهیری سمرقندی چنین گوید: «دست نساج طبیعت در طرازخانه روزگار از برای عروس نوبهار دیبای هفت

رنگ می‌بافد و خیاط دهر خُله ملوّن و ردای منقّش می‌طرازد» (ظهیری، ۱۳۵). همچنین اسدی طوسی زیباسازی شهر را به هنرنمایی کارگاه طراز این گونه تشبیه کرده است: همه شهر از آذین ودیبا و ساز بیاراست چون کارگاه طراز (اسدی طوسی، ۲۷۴)

در هر حال نوشته‌های طراز جایگاه ویژه‌ای نیز در هنر اسلامی دارند که بررسی آن مجال دیگری می‌طلبد.

کتابشناسی

- ابن ابی اصیبعه، احمد بن قاسم، *عیون الانباء فی طبقات الاطباء*، به کوشش نزار رضا، بیروت، دارمکتبه الحیاء، ۱۹۶۵م.
- ابن اثیر، علی بن ابی المکرّم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ابن تغری بردی، جمال الدین یوسف، *النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره*، قاهره، بی‌تا، بی‌نا، بی‌تا.
- ابن حوقل، ابی القاسم، *صورة الارض*، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه*، بیروت، مؤسسه‌الاعلمی للمطبوعات، بی‌تا.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، به کوشش احسان عباس، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
- ابن مماتی، اسعد، *کتاب قوانین الدواوین*، به کوشش عزیزسوریال عطیه، قاهره، مکتبه مدبولی، ۱۹۹۱م.
- اتینگهاوزن، ریچارد و گرابر، الگ، *هنر و معماری اسلامی*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۱.
- ادریسی، ابو عبدالله محمد، *نزهة المشتاق فی اختراق الافاق*، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- ازرقی، ابی الولید محمد بن عبدالله، *اخبار مکة المشرفة*، بیروت، بی‌تا، بی‌تا.

- اسدی طوسی، ابونصر علی بن محمد، *گرشاسب نامه*، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، چاپخانه بروخیم، ۱۳۱۷.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد الفارسی، *مسالك و ممالك*، تهران، انتشارات صدر، بی تا.
- اصفهانی، حمزه بن حسن، *تاریخ سنی ملوک الارض والانبیاء*، بیروت، دارمکتبه الحیاء، بی تا.
- اوهی هروی، حافظ سلطانعلی، *فرهنگ تحفة الاحباب*، به کوشش فریدون تقی زاده طوسی و نصرت الزمان ریاضی هروی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، *تاریخ بیهقی*، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران، سعدی، ۱۳۶۸.
- بیهقی، شیخ ابراهیم بن محمد، *المحاسن و المساوی*، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۰م.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس، *کتاب الوزراء والکتاب*، به کوشش مصطفی السقا، ابراهیم الابیاری، عبدالحفیظ شلیبی، قاهره، بی تا.
- خاقانی شروانی، *دیوان خاقانی*، به کوشش میرجلال الدین کزازی، تهران نشرمرکز، ۱۳۷۵.
- دوزی، رینهارت، *فرهنگ البسه مسلمانان*، ترجمه حسینعلی هروی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- دهخدا، علی اکبر، *لغتنامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین، تهران، ۱۳۳۷.
- دیماند، س.م.، *راهنمای صنایع اسلامی*، ترجمه عبدالله فریار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵.
- زیبیدی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۶م.
- سواژه، ژان، *مدخل تاریخ شرق اسلامی*، ترجمه نوش آفرین انصاری، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.

- السیدادی شیر، *معجم الالفاظ الفارسیة المعربة*، بیروت، مکتبه لبنان، ۱۹۸۰م.
- شاد، محمدپادشاه، *فرهنگ آندراج*، تهران، انتشارات خیام، ۱۳۳۶.
- ظهیری سمرقندی، محمدبن علی، *سندباد نامه*، به کوشش احمدآتش، تهران، چاپ فروزان، ۱۳۶۲.
- عالم، عبدالرحمن، *بنیادهای علم سیاست*، تهران، نشرنی، ۱۳۸۳.
- قزوینی، زکریابن محمد، *آثارالبلاد و اخبارالعباد*، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۰م.
- قلقشندی، احمد بن علی، *صبح الاعشی فی صناعة الانشاء*، قاهره، بی نا، بی تا.
- کتاب مقدس عهد عتیق و عهد جدید*، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن - هنری مرتن، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.
- کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۵.
- کنیگ، ساموئل، *جامعه شناسی*، ترجمه مشفق همدانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۶.
- محمدحسن، زکی، *فنون الاسلام*، بیروت، دار الرائد العربی، ۱۹۸۱م.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، به کوشش عبدالامیر مهنا، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۱م.
- مقریزی، احمدبن علی، *کتاب المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثارالمعروف بالخطط المقریزیه*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۸م.
- ناصرخسرو، حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی مروزی، *سفرنامه*، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، زوار، ۱۳۳۵.
- وشاء، محمدبن اسحاق، *الموشی او الظرف والظرفاء*، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۵م.
- یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، بیروت، دارصادر، بی تا.

Grohmann, «Tiraz». *The Encyclopaedia of Islam*, First edition (EI¹,1913-1931), Brill.

Stillman, Y.K, «TIRAZ» , *EI* New edition ,Brill, 1991.

Stillman,Y.K.,*Arab Dress from The Dawn of Islam to Modern Times*, Brill,2000

